

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله احكام اسلامي ۲



بسم الله الرحمن الرحيم

برای صحت نکاح وجود چهار رکن لازم است.

الف) ولی:

عبارت است از پدر زوجه، وصی و خویشاوند نزدیک پدری. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ» (اصحاب السنن). «هیچ نکاحی بدون حضور و اشراف ولی معتبر نیست». و از عمر رضی الله عنه مروی است: «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ إِلَّا بِإِذْنِ وَلِيِّهَا أَوْ ذِي الرَّأْيِ مِنْ أَهْلِهَا أَوْ السُّلْطَانِ» (مالک در موطا). «هیچ زنی بدون اجازه ولی یا صاحب نظر از خویشاوندانش و یا بدون اجازه حاکم به نکاح داده نشود».

از عایشه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: (أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ يَنْكِحْهَا الْوَلِيُّ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ أَصَابَهَا فُلْهَا مَهْرًا بَمَا أَصَابَ مِنْهَا، فَإِنْ اشْتَجَرُوا فَالسُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَ لَهُ) [ابن ماجه]

«هر زنی که ولی او را ازدواج ندهد ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، پس اگر شوهرش با او نزدیکی کرد باید مهریه اش را به سبب نزدیکی با او پرداخت کند، و اگر با هم مشاجره کردند حاکم سرپرست کسی است که سرپرست ندارد».

احكام ولی:

رعایت نکات زیر برای ولی واجب است.

۱- شایستگی ولایت را داشته باشد، یعنی مرد، عاقل، بالغ و آزاد باشد.

۲- از دختر درباره شخص مورد نظر برای ولایت کسب اطلاع شود، اگر دختر باکره است ولی او پدرش می باشد. ولی، اگر غیر پدر است، باید با اجازه طرف چه ثبیه باشد چه باکره او را به عقد کسی در بیاورد. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْأَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تَسْتَأْذِنُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صَمَاتُهَا» (مالک در موطا). «ثبیه ولایتش بر خود بیشتر است تا ولی، از دوشیزه درباره نکاح کسب اجازه شود، خاموش بودن او دال بر اجازه است».

۳- ولایت قریب با بودن اقرب غیر معتبر است. روی این اصل ولایت برادر پدری با بودن برادر، پدری و مادری غیر معتبر است. یا ولایت برادرزاده با بودن برادر فاقد اعتبار است.

۴- اگر زنی به دو نفر از خویشاوندانش وکالت ازدواج بدهد و هر کدام از وکلا او را با شوهری جدا ازدواج دهد آن زن همسر شوهری است که نکاحش اول انجام گرفته است و اگر هر دو نکاح همزمان انجام گرفته باشند، نکاح باطل است.

ب) گواهان نکاح:

منظور از گواهان، این است که موقع عقد نکاح دو نفر مرد یا بیش از دو که عادل و مسلمان باشند حضور داشته باشند. خداوند می فرماید: «وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ

مِنْكُمْ» (الطلاق: ۲). «دو نفر عادل را از میان خود گواه قرار دهید». رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: **«لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ»** «هیچ نکاحی بدون حضور ولی و دو گواه عادل صحیح نیست». (بیهقی و دارقطنی).

احکام گواهان:

- ۱- دو یا بیش از دو نفر باشند.
- ۲- هر دو گواه باید عادل باشند. عدالت در قالب اجتناب از تمام گناهان کبیره و اغلب گناهان صغیره تحقق می‌یابد. بنابر این گواهی کسی که مرتکب زنا، شرب خمر یا ربا خواری است، اعتباری ندارد. خداوند می‌فرماید: **«ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ»** «گناه کبیره یا اصرار بر گناهان صغیره منافی عدالت است. در حدیث آمده است، **«وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ»** دو گواه عادل.
- ۳- کثرت گواهان بدلیل قلت عدالت مطلوب و مستحب است.

(ج) صیغه عقد:

شوهر یا وکیل شوهر در عقد ازدواج چنین گوید: **«رَوِّجْنِي ابْنَتَكَ أَوْ وَصِيَّتَكَ فُلَانَةً»** دختر یا وصیه خود فلانی را به عقد من درآور، ولی، بگوید: **«رَوِّجْتُكَ أَوْ أَنْكَحْتُكَ ابْنَتِي فُلَانَةً»** دخترم فلانی را به ازدواج یا به نکاح تو درآوردم. شوهر گوید: **«قَبِلْتُ زَوَاجَهَا مِنْ نَفْسِي»** ازدواج او را با خودم پذیرفتم.

البته قبل از شروع صیغه مستحب است خطبه‌ای خوانده شود، این خطبه خطبه حاجت نام دارد، لفظ خطبه این است:

(إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَ

نَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ)

«براستی حمد و سپاس تنها لایق خدا است او را شکر می‌گوییم و از او درخواست کمک و آمرزش می‌کنیم، و پناه می‌بریم به خدا از شرور نفسهایمان و از بدیهای اعمالمان، هر کس که خدا او را هدایت کند هیچ کس نمی‌تواند او را گمراه کند و هر کس که خداوند او را گمراه نماید هیچ کس نمی‌تواند او را هدایت دهد و شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی بجز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است»

«يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچنانکه باید از خدا بترسید و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید»

«يَتَّيِبُهَا النَّاسُ أَتَقُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ

الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱)

«ای مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید، پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید، و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (وصله رحم را هم نادیده گیرد)، زیرا بیگمان خداوند مراقب شما است»

«يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» **يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»** (احزاب: ۷۱-۷۰)

«ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید. در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر کس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد».

أما بعد : (فإن أصدق الحديث كتاب الله، وخير

الهدى، هدى محمد صلى الله عليه وسلم و شر الأمور محدثاتها، و كل محدثة بدعة، و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة فى النار) «اما بعد : راستترین

سخن کتاب خدا، و بهترین روش، روش محمد ﷺ است، و بدترین امور نوآوری در دین است، و هر تازه پیدا شده‌ای در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی، و هر گمراهی در آتش است»

احکام عقد نکاح:

۱- همسانی و همخوانی شوهر برای همسر، مثلاً شوهر آزاد، دارای اخلاق خوب، متدین و امانت‌دار باشد.

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادَ عَرِيضٍ» (ابن ماجه).

«هر گاه کسی که به لحاظ اخلاق و دینیت مورد پسند، شما است، برای خواستگاری بیاید، او را پذیرفته نکاح بدهید، و اگر چنین نکردید، فتنه و فساد زمین را فرا می‌گیرد».

۲- وکالت در عقد ازدواج صحیح است. شوهر هر کسی را که خواسته باشد بعنوان وکیل برای خود برگزیند. البته وکیل همسر ولی او است، همان ولی که مسئولیت عقد ازدواج او را بر عهده دارد.

(د) مهریه:

مهریه یا صداق، همان چیزی است که بمنظور حلال کردن استفاده جنسی به زن داده می‌شود. دادن مهریه واجب است. خداوند می‌فرماید:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً» (النساء: ۴). «مهریه زنان را با طیب خاطر بپردازید».

و رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «وَالْتَمَسْ وَلَوْ خَاتَمُ حَدِيدٍ» یعنی نکاح همراه با مهریه باشد هر چند که مقدار مهریه کم باشد، مانند، یک انگشتری از فلزی.

پس مهریه حقی است که زن بر مرد دارد، و (زن) مالک آن است و برای هیچ کسی حلال

نیست، - پدر باشد یا غیر پدر - چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد.

احکام مهریه

۱- در شریعت حداقل و حداکثری برای مهریه در نظر گرفته نشده ولی کم بودن و زیاده‌روی نکردن در آن مورد تشویق قرار گرفته است تا ازدواج به آسانی امکان‌پذیر باشد وجوانان به خاطر مهریه و مخارج زیاد آن از ازدواج روی نگردانند. تخفیف و کم بودن مهریه مطلوب است.

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَعْظَمُ النِّسَاءَ بَرَكَهَ أَيْسَرُهُنَّ مَثْوًى» (احمد، حاکم بیهقی).

«بزرگترین زنان با برکت آنانی هستند که هزینه نکاح و مهریه آنان ساده‌تر باشد». علاوه بر این مهریه دختران

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم چهارصد الی پانصد درهم بوده است. مهریه همسران رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز، همین مقدار بوده است.

۲- نام بردن و معین کردن مهریه در مجلس عقد سنت است.

۳- مهریه بوسیله هر مال که قیمتش اندکی بیش از یک چهارم دینار باشد صحیح است. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «وَالْتَمَسْ وَلَوْ خَاتَمُ حَدِيدٍ»

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است: (أَنْ

عبدالرحمن بن عوف جاء إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم و به أثر صفره فسأله رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخبره أنه تزوج امرأة من الأنصار، قال: كم سقت لها؟ قال: زنة نواة من ذهب، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أولم

ولو بشاة) [متفق علیه] «عبدالرحمن بن عوف نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالیکه آثار زردی (زعفران یا حنا) بر او دیده می‌شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از حال او پرسید، (عبدالرحمن بن عوف) در پاسخ گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چقدر مهریه برایش قرار داده‌ای؟ گفت به اندازه وزن یک هسته خرما طلا، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ولیمه بده اگرچه گوسفندی باشد».

۴- شتاب در پرداختن مهریه و دادن آن همزمان با برگزاری عقد ازدواج صحیح است و تا آخر کل آن با بخشی از آن نیز جایز است. خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً» (البقرة: ۲۳۷).

«و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید، حال آنکه مهری برای آنها معین کرده‌اید».

البته دادن بخشی از مبلغ مهریه قبل از زفاف مطلوب و مستحب است. در ابو داود و نسائی آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به علی رضی الله عنه امر کرد تا قبل از زفاف چیزی به فاطمه زهراء بدهد. علی رضی الله عنه گفت: من چیزی ندارم. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: ذره تو کجاست؟ علی ذره خود را به زهراء رضی الله عنها داد.

می‌توان مهریه را بطور نقد یا نقد و قسط یا تمام قسط عند المطالبه پرداخت کرد، برای مرد جایز است قبل از آنکه

مهریه‌ای پرداخت کند با همسرش آمیزش نماید، اگر مقدار مهریه معین نشده، مهرالمثل و اگر معین شده باشد پرداخت مقدار تعیین شده بر مرد واجب است، و از عدم وفا به شروط عقد جداً خودداری نماید، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (**أَحَقُّ مَا أَوْفَيْتُمْ مِنَ الشَّرْطِ، أَنْ تَوْفُوا بِمَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ**) (متفق علیه) «سزاوارترین شروطی که باید به آن وفا کنید شروط نکاح است».

۵- مهریه در لحظه انجام عقد بر عهده شوهر تعلق می‌گیرد و با دخول و زفاف واجب می‌گردد. اگر بدلیلی همسر قبل از زفاف مطلقه گردید، نصف مهریه ساقط می‌گردد و نصف دیگر بر ذمه شوهر باقی می‌ماند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ (البقرة: ۲۳۷).

«اگر پیش از دخول و خلوت صحیحه آنان را طلاق دادید و حال آنکه مهریه برای آنان تعیین گردیده است، پس نصف مهریه از پیش تعیین شده به آنان می‌رسد».

۶- اگر شوهر قبل از تماس جنسی و بعد از انجام عقد نکاح فوت شود، مهریه کامل و سهم میراث باو تعلق می‌گیرد، اگر مهریه‌ای تعیین شده است و اگر مهریه از قبل تعیین نشده است، مهر مثل باو می‌رسد و عدت وفات نیز بر وی واجب می‌گردد.

از علقمه روایت است: (**أَتَى عَبْدَ اللَّهِ فِي أَمْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا، وَ لَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا، وَ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا، قَالَ : فَاخْتَلَفُوا إِلَيْهِ، فَقَالَ : أَرَى لَهَا مِثْلَ مَهْرِ نِسَائِهَا وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ فَشَهِدَ مَعْقِلُ بْنُ سَنَانٍ أَشْجَعِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى فَيَبْرُوعَ بِنْتَ وَاشِقٍ بِمِثْلِ مَا قَضَى**) [الإرواء ۱۹۳۹].

«از عبدالله درباره زنی که مردی با او بدون تعیین مهریه ازدواج کرده و قبل از آنکه با او رابطه زناشویی برقرار کند فوت کرده، سؤال شد، (علقمه) گفت: درباره او اختلاف کردند، عبدالله گفت: به نظر من مهرالمثل به او تعلق می‌گیرد، ارث می‌برد و باید عده را بگذارند، معقل بن سنان اشجعی در همانجا گواهی داد که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره بروع بنت واشق مانند عبدالله حکم کرده است».

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.